

قرائت ..... ۱

جلسه ۱۷-۷۳۰

یکشنبه - ۱۴۰۱/۰۷/۱۷

- ۱..... مسأله ۱۹: عدول در وقت ضرورت
- ۲..... وجه عدم حرمت عدول در حال ضرورت، انصراف است
- ۲..... کلام آقای سیستانی در مقام
- ۳..... احتمال اول مسأله بناء بر عدم انصراف حرمت عدول از شخص مضطر
- ۶..... احتمال دوم
- ۶..... احتمال سوم
- ۸..... احتمال چهارم

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

مسأله ۱۹: عدول در وقت ضرورت

مسأله ۱۹: يجوز مع الضرورة العدول بعد بلوغ النصف حتى في الجحد و التوحيد كما اذا نسي بعض السورة او خاف فوت الوقت باتمامها او كان هناك مانع آخر و من ذلك ما لو نذر ان يقرأ سورة معينة في صلاته فنسى و قرأ غيرها فان الظاهر جواز العدول و ان كان بعد بلوغ النصف او كان ما شرع فيه الجحد او التوحيد.

صاحب عروه فرموده این که ما گفتیم عدول از یک سوره به سوره دیگر بعد از خواندن نصف سوره اول حرام است یا عدول از سوره جحد و توحيد بعد از شروع در آن عدول حرام است این در حال ضرورت نیست، در حال اختیار است، در حال ضرورت عدول جایز است و بعد از بلوغ نصف یا بعد از شروع در سوره جحد و توحيد.

مثالهایی می زنند: اولین مثال نسیان بعض سوره است. سوره قل هو الله را شروع کرد، قل هو الله احد، بعدش یادش رفت، چکار کند؟ فرمودند عدول می کند به یک سوره دیگر.

تعبیر جواز در کلام ایشان جواز بالمعنى الاعم است نه ایشان می خواهد بگوید واجب نیست حرام هم نیست بلکه جایز است، بلکه نفی حرمت می خواهد بکند. منافات ندارد که واجب هم بشود عدول در نماز فریضه بخاطر این که سوره کامله باید خوانده بشود در نماز فریضه، اگر عدول نکنی این سوره را که یادت رفته، سوره قل هو الله را که یادت رفت آیه های بعدش، اگر بخواهی سوره دیگر را نخوانی که سوره کامله نخواندی در نماز و لذا به این عنوان واجب می شود عدول.

### وجه عدم حرمت عدول در حال ضرورت، انصراف است

وجه فرمایش صاحب عروه ظاهراً انصراف دلیل حرمت عدول هست از این فرض. ظاهر ادله این است که شمایی که می‌توانی اتمام بکنی این سوره را که شروع کردی، باید اتمام کنی، حق عدول نداری، و لذا در صحیح حلی آمده: اذا افتتحت صلاتک بقل هو الله احد و انت ترید غیرها فامض فیها و لاترجع، ظاهرش این است که شما می‌توانی تمام کنی این سوره را اما دوست داری عدول کنی به یک سوره دیگر، می‌فرمایند نخیر، تمام کن عدول نکن به سوره دیگر، اما در فرضی که من اصلاً نمی‌توانم اتمام کنم سوره توحید را، فراموش کردم آیه دومش را یا وقت تنگ است اگر بخواهم تمام کنم سوره توحید را، نمازم قضاء می‌شود، یا فرض کنید سوره طویل‌ای را شروع کردم رسیدم به وسط این سوره طویل، می‌بینم وقت تنگ است، اگر من بخواهم این سوره طویل را تمام کنم آفتاب می‌زند رها می‌کنم می‌روم یک سوره قصیره‌ای می‌خوانم، سوره کوثر می‌خوانم و نمازم را تمام می‌کنم. از این موارد انصراف دارد. این را بزرگانی مثل آقای خوئی فرمودند. و ظاهراً فرمایش خوبی هست. ادعای انصراف در این جا کاملاً عرفی هست.

### کلام آقای سیستانی در مقام

آقای سیستانی قبول ندارند این انصراف را. می‌فرمایند: خطاب فامض فیها و لاترجع ظاهر است در ارشاد به این که حال که این سوره را شروع کردی و نصف آن را خواندی، یا سوره توحید و جحد بود شروع کردی در آن، از این به بعد دیگر جزء تعیینی نمازت شد، ارشاد به جزئیت تعیینیه سوره‌ای است که شروع کردی آن را بخوانی یا نصف آن را خواندی یا سوره توحید و جحد بود و لو قبل از خواندن نصف آن. این شد جزء تعیینی نماز. خطاب ارشادی که منصرف نیست به فرض تمکن، تَوْضاً لصلاتک انصراف دارد به فرض تمکن از وضوء؟ نه، ارشاد است به شرطیت وضوء للصلاة، تطهر لصلاتک ارشاد است به شرطیت طهور للصلاة، و لذا فاقد الطهورین که قادر بر طهور نیست نمی‌گویند تطهر لصلاتک شامل تو نمی‌شود، می‌گویند شامل تو می‌شود، حالا که نمی‌توانی نماز را با شرطش بخوانی، تکلیف به اداء نماز از تو ساقط است. آقای سیستانی هم این جا فرمودند دلیلی که می‌گوید اذا افتتحت صلاتک بقل هو الله احد فامض فیها و لاترجع ارشاد است به یک حکم وضعی و شامل عاجز و ناسی هم می‌شود. و لذا آقای سیستانی از راه دیگری وارد شدند. فرمودند: اولاً: من به شما بگویم، من به نظر خودم می‌توانی اکتفاء کنی به همان مقداری که یادت بوده از این سوره و ادامه ندهی، عدول هم نکنی به سوره دیگر.

نگوید تبعیض می‌شود در بعض سوره، اکتفاء به بعض سوره می‌شود. خب بشود، ما که طبق صناعت گفتیم اکتفاء به بعض سوره در نماز فریضه هم مشروع است حذراً من الشهرة او الاجماع فتوی ندادیم اما در جایی که عاجزی از اتمام این سوره‌ای که شروع کردی دیگر اجماع و شهرتی بر خلاف نیست و لذا با کمال جرأت فتوی می‌دهیم: يجوز الاکتفاء ببعض تلك السورة و لو فراموش کردی ادامه آن را.

عدول هم نکن، طبعاً با این فرمایش ایشان دیگر عدول هم نمی‌کنیم، همان بعض سوره را، قل هو الله احد، بعدش چیست؟ از بس نماز نخوانده، قرآن نخوانده یادش رفته ادامه‌اش را، ولی یک سوره دیگری است آن را حفظ کرده، سوره کوثر را حفظ است، هر روز تبرکاً می‌خواند بعد سوار ماشین می‌شود، آقای سیستانی می‌گوید همان قل هو الله احد را بخواند فدای سرت برو به رکوع، آقای سیستانی این جور می‌گویند.

### احتمال اول مسأله بناء بر عدم انصراف حرمت عدول از شخص مضطر

اما حالا اگر یک کسی گفت نه، در این جا هم سوره کامله واجب است، ایشان می‌فرماید باید ببینیم سوره کامله بر این شخص واجب است، عدول از سوره به سوره دیگر هم حرام است، و دلیل حرمت عدول هم از این شخص انصراف ندارد، چه باید بکند؟ سوره کامله واجب است، عدول از بعض سوره به سوره دیگر حرام است حتی بر این شخصی که آیه‌های سوره اول را فراموش کرده است، چه بکنیم؟ ایشان می‌فرماید: چهار احتمال هست در این مقام، بررسی باید بکنیم:

احتمال اول که ما خلاف ظاهر می‌دانیم این است که بگوییم حرمت عدول حرمت تکلیفیه است نه حرمت وضعیه، لاترجع عنها یعنی یحرم العدول عن تلك السورة تکلیفاً، می‌شود دوران الامر بین المحذورین، چرا؟ برای این که من سوره توحید را ادامه‌اش را فراموش کردم، سوره کوثر یادم است، اگر سوره کوثر بخوانم می‌شود عدول حرام، اگر سوره کوثر را نخوانم می‌شود ترک واجب، سوره کامله واجب است در نماز، نه راه پس دارم نه راه پیش. سوره کوثر بخوانم حرام است، نخوانم ترک واجب، چون ترک سوره کامله می‌شود. وقتی دوران الامر بین المحذورین شد مقتضای حکم عقل تخییر است. ما تک تک مطالب ایشان را بررسی کنیم که مطالب دچار ابهام نشود.

این فرمایش ایشان به نظر ما ایراد دارد چون وجوب سوره کامله که وجوب تکلیفی نیست، حرمت عدول، حرمت تکلیفیه فرض شد در این وجه اول، وجوب سوره کامله وجوب وضعی است، یعنی شارع فرموده است: بر تو واجب است نماز بخوانی با سوره کامله، مجبور نیستی که این نماز را ادامه بدهی، عدول هم بر تو حرام است، بسم الله! رها کن این نماز را نماز نو بخوان. دوران امر بین محذورین نمی‌شود. اگر واجب بود در این نماز سوره کامله، می‌شد دوران الامر بین المحذورین، سوره کوثر بخوانم مصداق عدول حرام است، نخوانم مصداق ترک سوره کامله است در این نماز و می‌شود ترک واجب، اما وجوب سوره کامله مربوط به صرف الوجود نماز می‌شود، یک نماز بین الطلوعین به نام نماز صبح بر من واجب است مشتملاً علی السورة الکاملة، این نمازی را که شروع کردم گفتم قل هو الله احد، ادامه‌اش را یادم رفت، راهش بسته نیست، این نماز را قطع می‌کنم می‌روم قرآن را نگاه می‌کنم یا اصلاً نیازی نیست قرآن نگاه کنم نماز دومی را شروع می‌کنم آن جا سوره کوثر می‌خوانم.

نگویید: قطع نماز حرام است. اولاً: ایشان نظرش این است که دلیل حرمت قطع اجماع است، اجماع هم دلیل لبی است اطلاق ندارد نسبت به این مقام. ثانیاً: دلیل حرمت قطع فرض تمکن از اتمام

۴ ..... مسائل

را می گوید، می توانی اتمام کنی؟ می گوید حرام است قطع کنی، اتمام کن، من که این جا نمی توانم اتمام کنم مگر با ارتکاب عدول حرام. این جا دلیل حرمت قطع شامل نمی شود.

بله، آقای سیستانی طبق مبنای خودش می توانست به قاعده السنة لاتنقض الفریضة تمسک کند. من توضیح بدهم مبنای ایشان را. ایشان بر خلاف مشهور می گویند نماز را که شروع کردی، به اعتقاد این که می توانی تمام کنی صحیحا اما وسط نماز مشکل پیدا کردی، مشکلت هم مربوط به ارکان نماز نبود، مربوط به واجبات غیر رکنیه نماز بود، لازم نیست نمازت را بشکنی، همین نماز را بخوان با اخلال به واجبات غیر رکنیه.

دو تا مثال ایشان می زند، مثال سوم بنده می زنم چون خیلی ادب اجتماعی بالا نیست مثال سوم از بنده است. دو مثالی که آقای سیستانی می زند: یک: مردی ایستاده نماز می خواند، حالا یک زنی آمد یا این آقا ملتفت نبود، از اول آن زن بود آن جا کنارش کمتر از چهار متر و نیم، آقای سیستانی می گوید نماز تو باطل است ولی در یک فرض صحیح است و آن این است که هیچ راه گریزی نداشته باشی در این نماز، بخواهی این طرف بروی دیوار است، بخواهی جلو بروی دیوار است، عقب هم که بروی فایده ندارد، زن می آید جلوی شما، هیچ راه گریزی نداری، مگر این که نمازت را بهم بزنی، نه، نمازت را بهم نزن بخوان این نماز را خدا قبول می کند. می گویم فاصله بین زن و مرد رعایت نشده، ایشان می گوید این که واجب رکنی نیست، السنة لاتنقض الفریضة. شما معذوری در اخلال به این واجب غیر رکنی که نامش سنت است السنة لاتنقض الفریضة.

مثال دوم: شما فکر می کردی مهر داری، الله اکبر گفتی خواستی بروی به سجده، در این حیثیت دست می بری می بینی مهر نیست، کاغذی هم نیست، آن حیثیت نیست، چکار کنی؟ برای این که سجده بکنی به ما یصح السجود علیه راهی نداری الا این که نمازت را بهم بزنی، بروی پشت به قبله بشوی مهر برداری بیایی نماز بخوانی، آقای سیستانی می گوید نمازت را بخوان روی همین فرش خدا قبول می کند. آقا! من سجده به فرش بکنم؟ آقای سیستانی می گوید بله، السنة لاتنقض الفریضة، سجده بر فرش اخلال به سنت است، شما معذوری در این نماز، چکار کنی؟ نمازت را باطل کنی خلاف لاتعداد است، لاتعداد الصلاة، السنة لاتنقض الفریضة، اگر بگویم نمازت را رها کن معنایش این است که نمازت نقض شد باطل شد.

مثال سوم بنده می زنم، عرض کردم با ادب اجتماعی یک مقداری، به قول هواشناسی کمی تا بیشتر با ادب اجتماعی منافات دارد. یک خانمی هست ساتر عورتش مشکل ندارد، چادر سر کرده، بدنش را با چادر پوشانده، یک بچه کوچک شلوغی دارد، آمد به لج مادرش این چادر را از بدن مادر کشید و برد انداخت آن طرف حیاط، این خانم است و با بدن عریان منتها با ستر عورتین، هیچ کس هم نیست، نامحرمی نیست، طبق این مبنای آقای سیستانی اخلال این زن به شرطیت ستر اخلال به سنت است، طبق این مبنا نمازش را می خواند تمام می کند با همین حال، به شرط این که در معرض رؤیت نامحرم و

قرائت ..... ۵

دوربین مخفی و این‌ها نباشد، نمازش صحیح است. نگوید پس چرا قید زدید حتما باید ساتر عورت داشته باشد. می‌گوییم اگر ساتر عورت نداشت رکوع و سجودش تبدیل می‌شود به رکوع و سجود ایماهی، نماز عاریا می‌شود، او اخلال به فریضه است، فریضه و رکن اختیاری رکوع اختیاری و سجود اختیاری است، او را در نظر نگیرید.

می‌گوییم: آقای سیستمی مبنای شما این است، ما مبنای شما را بحث کردیم، حالا وارد آن بحث نمی‌شویم، اما طبق مبنای شما این‌جا در این وجه اول می‌توانستید به قاعده السنة لاتنقض الفریضة تمسک کنید بگویید من این نماز را رها کنم چون سوره کامله در این نماز نمی‌توانم بخوانم الا علی وجه عدول حرام، چرا من نمازم را باطل کنم؟ السنة لاتنقض الفریضة، این نماز را ادامه می‌دهم با ترک سوره کامله. نه از باب این‌که تبعیض در سوره جایز است در این حال، نه، از باب السنة لاتنقض الفریضة، ترک سوره کامله کردم عن عذر، چه کار کنم، سوره قل‌هوالله که یادم رفته، به زور که یادم نمی‌آید، سوره دیگر را هم بخوانم مصداق عدول محرم است، کار حرامی است. مثل این‌که همان زن چادر کسی دیگر هست نزدیکش اما آن چادر غصبی است، آن چادر را که نمی‌تواند بردارد، بخواد هم چادر خودش را برود بردارد نمازش باطل می‌شود، دست به چادر غصبی زن و نمازت را با همین حال ادامه بده. این راجع به وجه اول.

آقای سیستمی فرمودند ولی این وجه اول را ما عرفی نمی‌دانیم که از لاترجع حرمت تکلیفیه عدول استفاده بشود. چرا؟ چون می‌گوید: اولاً: آقایان همه گفتند امر و نهی در مرکبات ظهور دارد در ارشاد، امر ظهور دارد در ارشاد به جزئیت، نهی ظهور دارد در ارشاد به مانعیت، حکم تکلیفی استفاده کردن از نهی در مرکبات خلاف ظاهر عرفی است، لاتحققه فی صلاتک بگوییم یعنی حرام تکلیفی است قهقهه در نماز، این خلاف ظاهر است.

ثانیا: ایشان می‌فرمایند مبنای ما این است که اصل در هر خطاب امر و نهی‌ای ارشاد است، مولوی بودن قرینه می‌خواهد. دیگر این مبنایی است که ایشان دارد، ما باید یک بحث مفصلی بکنیم، عرض خودمان را مطرح کنیم، ما که تا حالا از مشهور شنیدیم خودمان هم در ذهن‌مان بود که ظاهر امر در غیر عبادت و معامله، ظاهر امر تکلیف مولوی است به فعل، ظاهر نهی هم تحریم مولوی فعل است، ایشان می‌فرمایند: نه، ظهور اولی ارشاد است، مولویت مؤنه زایده دارد چون تکلیف مولوی مشتمل بر وعید بر عقاب بر ترک است، او مؤنه زایده می‌خواهد.

ما می‌گوییم این مؤنه زایده همیشه هست، مؤنه زاید از جیب‌مان که نمی‌خواهیم بگذاریم ظاهر امری که صادر می‌شود از مولی همین است، ظاهر نهی‌ای که صادر می‌شود از مولی همین است، ارشادیت قرینه می‌خواهد، ولی ایشان فرمودند: نه، ما نظرمان این است که اصل و ظهور اولی ارشادیت است، مولویت قرینه می‌خواهد. حالا ما وارد این بحث نمی‌شویم چون اصل مطلب درست است که امر و نهی

این جا چون مربوط به نماز می شود ظهور در ارشاد دارد لاترجع یعنی اگر عدول کنی از سوره توحید نمازت باطل می شود.

## احتمال دوم

وجه دوم این است که ایشان می گویند بگوئیم لاترجع کنایه است از امر به اتمام سوره اول، لاترجع یعنی اتمّ السورة التي بدأت بها، در آن صحیحه حلبی هم بود: فامض فیها و لاترجع. ایشان می فرمایند اگر این وجه دوم را هم بگوئیم می گوئیم وجوب تکلیفی اتمام به سوره اول، مثل همه تکالیف مشروط به قدرت است من هم که قدرت ندارم بر اتمام سوره قل هو الله احد پس تکلیف به وجوب اتمام ساقط است. آقای سیستمی می فرمایند: این وجه دوم هم خلاف ظاهر است چون از فامض فیها و لاترجع وجوب اتمام سوره اولی را بفهمیم، حالا غیر از این که خلاف ظاهر امر در مرکبات است که ارشاد است به حکم وضعی و حمل بر تکلیف خلاف ظاهر است، آن وقت بیاییم از لاترجع، اتمّ السورة الاولی بفهمیم خیلی خلاف ظاهر است. ایشان می گویند فامض دو تا تکلیف که نیست. فامض و لاترجع دو تا تکلیف داری؟ فامض مقدمه این است که بگویند لاترجع.

[سؤال: ... جواب:] اتفاقا اول می گویند تلویزیون را خاموش کن بلند شو مطالعات را بکن، نه این که دو تا امر دارد، اگر تلویزیون را خاموش نکرد مطالعه هم نکرد، یک روز این جور بود، یک روز دیگر تلویزیون را خاموش کرد و مطالعه نکرد، بگویند برای این که تلویزیون را خاموش نکردی و مطالعه هم نکردی دو تا کتک می زنم شما را، ولی آن روزی که تلویزیون را خاموش کردی و مطالعه نکردی یک کتک می زنم شما را. این عرفی نیست. تلویزیون را خاموش کن برو مطالعات را بکن این مقدمه است، تلویزیون را خاموش کن تا بروی مطالعه کنی.

[سؤال: ... جواب:] فامض فیها توطئه است برای این که بگویند و لاترجع. ... حالا اگر مجمل هم باشد بقیه روایات که مبین است، بقیه روایات می گفت لاترجع.

[سؤال: ... جواب:] گفتم غیر از این که حمل لاترجع بر حکم تکلیفی در مرکبات خلاف ظاهر است، این جا خلاف ظاهرش اشد است چون از لاترجع اتمّ درآوردید، لاترجع را کنایه از اتم گرفتی، این خلاف ظاهر بیشتری است.

## احتمال سوم

وجه سوم که ایشان مطرح می کند این است که بگوئیم: لاترجع ارشاد است. تا این جا خوب است، خطاب را ارشادی گرفت، ولی وجه سوم این است که بگوئیم ارشاد به مانعیت سوره ثانیه است، ارشاد است به مانعیت سوره کوثر که می خواهی بخوانی. ایشان می گویند این هم خلاف ظاهر است. بعدا می گوئیم. و لکن اگر کسی این وجه را بگوید، نتیجه اش این می شود: ما دو تا واجب ضمنی داریم در نماز: یک: نهی ضمنی از خواندن سوره کوثر در این مثالی که زدیم که سوره قل هو الله ادامه اش را یادش

رفته فقط سوره کوثر یادش است، دو: امر ضمنی به خواندن سوره کامله. سوره کامله جزء نماز است، سوره جدید مانع از نماز است. من چکار کنم، من بیچاره الان ماندم دست این نماز، از یک طرف بخوایم سوره قل هوالله را که نمی‌توانم ادامه بدهم، رها کنم هیچ سوره دیگری نخوانم ترک جزء کردم، بخوایم سوره جدید و سوره کوثر را بخوانم مانع را احداث کردم در نماز.

آقای سیستانی فرمودند: مشکل به نظر من حل است؛ می‌شود تراحم. من عاجزم از جمع بین دو تا شرط نماز، یا بین دو تا جزء نماز، مشهور گفتند تراحم است، آقای سیستانی می‌گوید من هم قبول دارم. مثل این که شما نمی‌توانی هم وضوء بگیری هم بدنت را پاک کنی، آب به اندازه کافی نداری. می‌شود تراحم بین شرط طهارت از خبث و شرط طهارت مائیه از حدث. این جا هم تراحم است، نمی‌توانی هم جزء نماز را که سوره کامله است اتیان کنی هم ترک کنی مانع را که قرائت سوره جدید است، می‌شوی مخیر.

این به نظر ما هست. آقای سیستانی می‌فرمایند: نظر آقای خوئی این است: در عجز از جمع بین دو تا شرط یا دو تا جزء در نماز، ما قائل به تراحم نیستیم قائل به تعارض در دلیل این دو تا جزء یا دو تا شرط هستیم، تعارض می‌کنند دلیل این دو. همان مثال طهارت مائیه و طهارت خبثیه، آقای خوئی می‌گوید بین تطهر من النجس لصلاتک با تطهر لصلاتک تعارض است. این می‌گوید حتی نسبت به شما که عاجزی از جمع بین این طهارتین من تطهر من الخبث می‌گوید طهارت از خبث شرط تعیینی است، تَوْضاً لصلاتک می‌گوید من می‌گویم وضوء شرط تعیینی است و ما علم داریم یکی دروغ است چون نمی‌تواند برای من که عاجزم از هر دو و تکلیف به نماز در حقم ساقط نیست هم طهارت از خبث شرط تعیینی باشد هم طهارت مائیه از حدث. لا اقل یکی دروغ است و لذا می‌شود تعارض.

آقای سیستانی می‌فرمایند من که وارد بحث با آقای خوئی نمی‌شوم فعلاً ولی طبق مبنای آقای خوئی این جا تعارض می‌شود. تعارض که شد برائت جاری می‌کنیم از جزئیت سوره کامله و مانعیت سوره جدید، نتیجه‌اش می‌شود تخییر. به برکت برائت نتیجه می‌شود تخییر. کما این که آقای خوئی در آن مثال طهارت از خبث و وضوء بعد از تعارض دلیلین به برائت رجوع کرد از شرطیت تعیینیه هر کدام و لذا گفت مخیری. البته آقای سیستانی بعد فرمودند این وجه سوم را من خلاف ظاهر می‌دانم چون ارشاد به مانعیت را از این روایت استفاده کردن خلاف ظاهر است که بعداً عرض می‌کنیم.

می‌گوییم جناب آقای سیستانی! این جا چه ربطی به باب تراحم دارد؟ خب نمازت را بشکن یک نماز دیگر بخوان. گفت رفته بود منبر یادش رفته بود مدام می‌گفت صلوات بفرستید. خسته شدند، یکی گفت: مطلب یادت رفته پله‌های منبر که یادت نرفته، بیا پایین. این آقا یادش رفته سوره توحید، سوره کوثر هم که می‌گوییم سوره جدید است می‌شود مصداق عدول که مانع است، خب یک نماز دیگر بخواند.

مگر آن نظر خود آقای سیستانی را مطرح کنید که السنة لاتنقض الفریضة، ما به آن زن که چادرش افتاد گفتیم السنة لاتنقض الفریضة، با نهایت جرأت گفتیم همان نمازش را با بدن نیمه‌لخت بخواند تمام کند، السنة لاتنقض الفریضة، این بدبخت که حالا سوره قل‌هوالله یادش رفته ادامه‌اش، چکار کند؟ همین نماز را یک جوری ادامه بدهد. یا سوره را کامل نکند یا سوره کوثر بخواند. حالا این یک حرفی.

اما جناب آقای سیستانی! آقای خوئی دیگر چرا؟ آقای خوئی تعارض را در جایی گرفت که نمی‌تواند این مکلف نماز کامل بخواند خب این مکلف می‌تواند نماز جدید کامل بخواند. در آن مثال وضوء و طهارت از خبث آب نداشت، نمی‌توانست هم بدنش را تطهیر کند هم وضوء بگیرد، نمی‌توانست، یا بعضی مثال‌ها در یک نماز نمی‌تواند. مثل کسی که می‌گوید اگر بخوایم رو به قبله بایستیم باید بروم در یک فضایی که سقفش کوتاه است، نماز نشسته بخوانم تا بشوم رو به قبله، اگر بخوایم ایستاده با رکوع و سجود نماز بخوانم باید بروم در یک فضای دیگری که امکان ندارد رو به قبله بایستیم، یک نماز هم رو به قبله هم با رکوع و سجود اختیاری نمی‌توانم بخوانم، آقای خوئی آن‌جا می‌گوید تعارض می‌شود ادله، حالا نتیجه می‌شود تخییر: یا برو نماز بخوان آن جایی که رو به قبله است یا برو آن جایی نماز بخوان که پشت به قبله است با رکوع و سجود اختیاری. حالا یک نکات فقهی در این بحث هست وارد آن نمی‌شویم. اما در مانحن‌فیه که می‌تواند این نمازش را بشکند و یک نماز دیگر بخواند و آن نماز دیگرش واجد شرائط کامل است. این‌جا را که آقای خوئی نمی‌گوید تعارض. چرا؟ برای این که آقای خوئی می‌گوید بعد از این که مکلف عاجز شد از نماز کامل، دلیل می‌گوید الصلاة لاتسقط بحال، و لذا می‌فهمیم این آقا که عاجز از جمع بین دو شرط است هنوز هم مکلف به نماز است، از این به بعد دلیل تطهر لصلاتک با دلیل توضعاً لصلاتک تعارض می‌کنند و الا اگر الصلاة لاتسقط بحال نداشتیم که تعارضی نبود بین این‌ها، یک دلیل می‌گوید وضوء شرط نماز است یک دلیل هم می‌گوید طهارت از خبث شرط نماز است، نمی‌توانی بین این دو جمع کنی، یعنی عاجزی از نماز صحیح، برو بگیر بخواب. الصلاة لاتسقط بحال آمد، گفت این آقا مکلف به نماز ناقص است، بعد از این تعارض رخ داد بین تطهر من الخبث لصلاتک با تطهر لصلاتک. نگاه کنید تقریب آقای خوئی این است. در مانحن‌فیه که این آقا عاجز نیست از نماز تامه، نمازش را قطع کند یک نماز تامه بخواند، این‌جا دیگر الصلاة لاتسقط بحال ندارد.

نگوید قطع نماز حرام است. آن را جواب دادیم که خود آقای سیستانی اصلاً به بحث حرمت قطع در این مسأله اشاره نمی‌کند.

### احتمال چهارم

احتمال چهارم که آقای سیستانی تقویت می‌کند این است که بگوییم لاترجع ارشاد است به جزئیت تعیینیه آن سوره‌ای که شروع کردی و فراموش کردی. سوره قل‌هوالله را شروع کردی، فراموش کردی، لاترجع می‌گوید حالا که شروع کردی شد جزء تعیینی نماز.



آقای سیستانی فرموده: خیلی راحت می‌شویم. مگر سوره قل‌هوالله جزء تعیینیه نماز نشده بعد از شروع در آن؟ من عاجزم از خواندن سوره توحید، السنة لاتنقض الفریضة، تمام شد و رفت. این سوره توحید را ناقص می‌گذارم و می‌روم به رکوع. هر چی می‌گویند سوره کامله جزء نماز بود و بعد از شروع قل‌هوالله سوره قل‌هوالله شد جزء تعیینی، می‌گوییم: بشود جزء تعیینی اما السنة لاتنقض الفریضة، من عاجزم از خواندن این سوره توحید که جزء تعیینی است و حدیث لاتعاد و السنة لاتنقض الفریضة جاری می‌شود. این محصل فرمایش آقای سیستانی است. استظهارش هم از دلیل فامض فیها و لاترجع همین وجه رابع است، چون حمل بر تکلیف در وجه اول و دوم را خلاف ظاهر می‌داند، وجه سوم هم که ارشاد به مانعیت سوره جدید بود، می‌گوید خلاف ظاهر است چون ظاهر لاترجع این است که من تبدیل امتثال به امتثال را این‌جا قبول ندارم، من این‌جا دیگر قبول ندارم سوره توحید را رها کنی تبدیل کنی امتثال را به این‌که سوره کوثر بخوانی. یعنی من می‌گویم امتثال فقط منحصر به خواندن و ادامه دادن سوره توحید است، جایگزین کردن امتثال امر به سوره به این‌که سوره توحید را نخوانی بروی سوره کوثر بخوانی من قبول ندارم، یعنی قبول دارم تعییناً همین سوره توحید مصداق امتثال امر به سوره کامله است. ظاهرش این است و وقتی ما عاجز شدیم از خواندن سوره توحید، السنة لاتنقض الفریضة، حدیث لاتعاد شاملش می‌شود، سوره توحید را نیمه‌کاره رها می‌کنیم، ادامه‌اش را نمی‌خوانیم، سوره کوثر را هم شروع نمی‌کنیم، می‌رویم به رکوع.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله بقیه مطالب و ادامه بحث فردا.

و الحمد لله رب العالمین.